

تحلیل شرایط این روزهای جامعه ایران در گفت و گوبا محسن گودرزی، پژوهشگر اجتماعی

جامعه ایران نیازمند تغییرات بنیادین

◀ از دید مردم وضعیت امروز بدتر از گذشته است و در آینده هم بدتر خواهد شد. هم فاصله طبقاتی بیشتر

می شود هم ارزش های اخلاقی نحیف تر و سست تر و هم جرم و جنایت افزایش می یابد. یعنی جامعه‌ای است که

گمان می کند امروزش بدتر از دیروز و فردایش بدتر از امروز است. در نتیجه، از آینده هراس دارند

	
<div><div> </div></div>	
سید افشین امیر شاهی	
<i>روزنامه نگار</i>	
	
فراگیر شدن «احساس زوال اجتماعی» بررسی شده‌اند. از دید نویسنده گزارش، رشد فردگرایی و غلبه ارزش‌های مادی در نظام سلسله مراتب ارزشی همراه باضعف نظام هنجاری به شکل‌گیری سوژهای انجمایده است که لذت‌ها و منافع فردی خود را فارغ از محدودیت‌ها و کنترل‌های اجتماعی جست‌وجو می‌کند. این روند موجب شده سه نهاد اصلی خانواده، دین و سیاست نتوانند کارکردهای انسجام‌بخش خود را به‌درستی ایفا کنند. از طرف دیگر، «احساس زوال اجتماعی» بر ذهن جمعی غلبه یافته است. مردم خود را در جامعه‌ای می‌یابند که در سراسمیی قرار گرفته‌است. جامعه‌ای که فرصت‌های آن عادلانه توزیع نشده، بنیان‌های اخلاقی خود را بیش از پیش از دست می‌دهد، اعتماد اجتماعی در آن پایین است و آینده‌ای روشن پیش روی خود نمی‌بیند. این عوامل موجب رشد احساس بیگانگی با جامعه، احساس استیصال و بی‌پناهی شده‌است. گودرزی معتقد است جامعه ایران در برابر دو سرنوشت متفاوت قرار دار.د.از یک سو، روند‌ها و پدیده‌های گسیخته‌ساز، حیات‌کلی آن را تهدید می‌کنند واز سوی دیگر، اشکالی از همبستگی‌های جدید در میان اقشار مختلف و لایه‌های گوناگون جامعه در حال گسترش است. درباره آنچه در جامعه ایران جریان دارد با محسن گودرزی، پژوهشگر اجتماعی گفت‌وگویی صورت داده‌ایم. پیمایش ملی ارزش‌ها ونگرش‌های ایرانیان، بررسی تحولات ساختاری بازار ایران، تحولات فرهنگی ایران در سه دهه ۱۳۵۲–۱۳۸۲ و دهه‌ناظرسنجی و پژوهش از جمله کارهای گودرزی است.	

گروه‌هایی که امکانات بیشتری دارند، سهم بیشتری می‌برند مادر جامعه خودمان این نمونه‌ها را زیاد دیده‌ایم. وقتی بنزین سهمیه‌بندی شد، طبقاتی که پول دارند تر بودند. کارت بنزین دیگران را می خریدند یا حتی قدرت مالی داشتند که بنزین آزاد تهیه کنند. در نتیجه می توانستند از منابع محدود، سهم بیشتری به دست آورند. این گروه‌ها در رقابت برای سهم

بیشتر، امکانات بیشتری دارند، به مقامات اداری دسترسی بیشتری دارند، پارتی بیشتری دارند پول دارند، قواعد اداری را بهتر می شناسند و خلاصه امکانات بسیاری دارند و می توانند سهم بیشتری از منابع را بر دارند. حتی استان‌ها و شهرهای بزرگتر می توانند سهم‌شان را از منابع بیشتر یا احساس می‌کند مورد تبعیض قرار گرفته است، در این صورت، فرد تعلق به این کار ندارد. لابد شما هم در مراجعه به ادارات دیده‌اید که کارمند یا مدیری کار شمار در دست انجام نمی‌دهند، بعد که اعتراض می‌کنید می‌گویند مگه ما چقدر حقوق می‌گیریم، ود لایلی از این نوع

در یک سطح دیگر هم گسیختگی را می‌بینید. تضاد بین بخش‌های مختلف حکومت، بین نتخبگان و حکومت، خیلی واضح است که ما در مورد اصلی‌ترین سیاست‌های اداره کشور با هم توافق نظر نداریم. در سیاست خارجی، در سیاست‌های اقتصادی و… مثلا تصمیم یک‌روز تاخته را یک نهاد دیگر نگو می‌کند. تضادهایی که در نهادهای حکومت وجود دارد با تضادی که درون جامعه وجود دارد با… اشکالی

سید افشین امیر شاهی

از گسیختگی اجتماعی است.
● یعنی که شما مطرح کر ده‌اید در باره همبستگی اجتماعی، در واقع اشاره می‌کنند به یکی از مهمترین نگرانی‌های دهه‌های اخیر است
سید دین سرمایه اجتماعی، اگر بخواهیم حدودا سه دهه گذشته را – در واقع مقطع زمانی پس از پایان جنگ و از آغاز دهه ۷۰ تاکنون را – بررسی کنیم، عوامل اثرگذار بر کاهش همبستگی اجتماعی

از چه مقطعی آغاز و در چه مقطعی تشدید شده است؟
به عبارت دیگر آیا فرآیند زوال گسست اجتماع در این سسه دهه مشاهده بوده و یک سیر خطی صعودی داشته یا در مقاطعی کاهش یافته و در مقاطعی تشدید شده است؟
آن مقاطع چه زمان‌هایی بوده و چه عواملی در این بین اثر داشته‌اند؟

نمی‌توان یک نقطه زمانی را معین کرد و گفت از این لحظه شروع شد. به روندهای تدریجی باید توجه کرد. از آن لحظه اجتماعی که خط‌هایی در جامعه ترسیم می‌شود مردم را به دو یا چند گروه تقسیم می‌کند، از آن موقع که به سگاسی که یک طرف خط هستند، موقعیت‌ها و فرصت‌های بهتری داده می‌شود و کسانی در طرف دیگر خط نادیده گرفته، تحقیر یا محروم نگه داشته می‌شوند، با گسیختگی مواجه‌ایم. این خط می‌تواند سیاسی باشد و گرایش‌های سیاسی مختلف، فرصت‌های برابر نداشته باشند. ممکن است این خط اقتصادی باشد. می‌بینیم که برخی طبقات محرومند و برخی بسیار پر خوردار. ممکن است این خط قومی باشد یا معیارهای متفاوتی خط کشیده و جامعه را تقسیم کرده‌ایم. از این خط‌کشی هادر جامعه زیاد داریم و بعضی گروه‌ها تحقیر و برخی ارج گذاشته می‌شوند، بعضی امتیازات ویژه دارند، برخی محرومند.

● چه عواملی گسیختگی را افزایش می‌دهند؟

دو گروه از عوامل باعث می‌شوند افراد یا گروه‌های جامعه از هم جدا یا منفصل شوند یا در برابر هم قرار گیرند، همچنین باعث سست شدن پیوندها یا ایجاد تضاد در جامعه می‌شوند:
● عوامل عینی و دیگری عوامل ذهنی است.

● عوامل عینی را باز تر می‌کنید؟

برای مثال، کوچک‌شدن کیک اقتصاد ایران، بسیاری از اقتصاددانان معتقدند کیک اقتصاد ایران کوچک شده و ظرفیت تولید ثروت و رفاه کاهش پیدا کرده‌است. وقتی کیک کوچک می‌شود، یعنی سهم کمتری به هر کس می‌رسد، یا به عبارت دیگر، نظام اقتصادی نمی‌تواند رفاه اکثریت جامعه را تأمین کند، برای همه شغل ایجاد کند. وقتی منابع محدود شود یا کیک کوچک است، هر کس یا هر گروه سعی می‌کند سهم بیشتری برای خودش برآرد. در نتیجه، رقابت هم بیشتر می‌شود. چاقوی‌ها تیزتر است، در نتیجه، سهم بزرگتری برمی‌دارند و بعضی گروه‌ها هم هیچ وسیله‌ای ندارند و سهم‌شان کمتر می‌شود. وقتی منابع محدود است و رقابت شدیدتر، احتمال این که برای سهم بیشتر دعوا و اختلاف شود هم بیشتر می‌شود. به تقاطعی نگاه کنید که آب کم است و درگیری‌ها و تهاوها بر س آب به خشونت، نزاع و قتل منجر می‌شود. وقتی منابع محدود است،



باشد، ولی به علتی بیکار شود. احساس بی‌ثباتی، بی‌قراری و موقتی بودن، روان فرد را فرسوده می‌سازد.

● آماری از بی‌ثباتی شغلی داریم؟

آمار دقیق و کاملی از مشاغل موقتی ندیده‌ام. از آمار نیروی کار شاید بتوان تصویری کلی به دست آورد. بر اساس آمار سال ۹۵ بیش از نصف بیکاران یعنی ۵۴ درصد قبلا شاغل احساس کنند از او حمایت و به او احترام گذاشته نمی‌شود و نظرات او برای دوستانش اهمیت ندارد، خب روشن است که تمایلی ندارد آن روابط دوستی را حفظ کند. شغل هم همین‌طور دارد. شغل یکی از منابع اعتبار اجتماعی است. وقتی به کسی می‌گویند بیکاره و عارف، ارزش اجتماعی او را

زیر سوال می‌برند. افراد بیکار، هم در تأمین نیاز خود با مشکل مواجه می‌شوند و هم در کسب اعتبار اجتماعی. در نظر بگردد یک جوان بیکار چقدر بی‌اعتبار بودن تحقیر می‌شود. یک جوان بیکار برای پول مورد نیاز خود باید دستش به‌سوی خانواده دراز باشد، به خاطر بیکاری اعتبار اجتماعی ندارد و نمی‌تواند زندگی مستقل خود را سامان بدهد. آینده‌ای ندارد.

● وضعیت بیکاری الان در حد نگران‌کننده‌ای است.
همین طور است. طبق آمار سال ۱۳۹۵ بیش از ۱۲ درصد جمعیت فعال، بیکار است. تازه این بیکاری را تعریف یک سساتم در هفته است. بیش از ۳ میلیون نفر بیکار داریم. بیکاری بی جوانان ۳۱ درصد است، یعنی ۲/۵ میلیارد بیکار داریم. در حالی که جامعه ایران در وضع پنجره جمعیتی قرار دارد.

● و پنجره جمعیتی را چه سنی در نظر گرفته‌اید؟
پنجره جمعیتی یعنی اکثریت جامعه در سن فعالیت قرار دارند. بین ۱۵ تا ۶۴ سال این بهترین فرصت برای رشد اقتصادی است. اکثریت جمعیت در سنین کار قرار دارند، یعنی جمعیتی که کار می‌کند، حق بیمه می‌پردازد، نیازهای درمانی پایین است و در نتیجه منابع جامعه را می‌توان به توسعه فعالیت اقتصادی اختصاص داد. آن وقت در چنین دوره‌ای جمعیت بی‌شهرها نیست، بلکه در شهرها هم این تفاوت‌ها دیده می‌شود. انگار جامعه ما به دو جهان یا دو کپکشان متفاوت تقسیم شده است. حاشیه‌های شهری و مناطق فقیرنشین یا به اصطلاح اداری بافت‌های فرسوده یا ناکارآمد در یک روند مستمر در حال افزایش است. حدود یک‌سوم جمعیت شهرنشین کشور در چنین مناطقی زندگی می‌کنند. این مناطق معمولا تأسیسات شهری نامناسبی دارند، به آموزش یا بهداشت یا کیفیت دسترسی ندارند و… در نتیجه مشاهده می‌کنید شهرهای کوچکتر در حاشیه نظام اقتصادی و اجتماعی قرار گرفتند. در خود شهرها هم جمعیت حاشیه رو به افزایش است. اینها در شرایط سختی زندگی می‌کنند. ما مشاهده‌اند همه این فرآیندها نشانی از همدند در جامعه ما یا ساز و کار‌های مختلف، بخشی از جمعیت کشور به حاشیه رانده می‌شوند و از مواهب و امتیازات جامعه کم‌تر برخوردارند. اینها می‌بینند وضعیت‌شان روز به روز بدتر می‌شود، دیگری با پشت‌هم اندازی و دوزخ و کلک با نفوذ سیاسی و اجتماعی سهم بیشتری از منابع جامعه را به خودشان اختصاص داده‌اند و وضع هم تغییر نمی‌کند. هم از این وضع خشمگین می‌شوند و هم نسبت به تغییر آن ناامیدند. یعنی ترکیبی از خشم و سر خوردگی یا گسیختگی می‌بینند. آن وقت است که احساس می‌کنند در این دیک چیزی برای آنها نمی‌جوشد.

● حب از صحبت‌های شما نتیجه می‌گیرم یک نوع احساس بی‌انگهی در میان بخش‌هایی از جامعه وجود دارد. دکتر گودرزی سال‌هاست که گروه‌هایی از مردم احساس می‌کنند مغفون شده و زیان دیده‌اند، در هر قشر و گروه و طبقه‌ای از جامعه وجود دارد، یک پز شسک، کارمند، دانشجو، جوان و میانسال، خیلی‌ها فکر می‌کنند از زندگی عقب افتاده‌اند، شما این موضوع را چگونه از زبانی می‌کنید؟ آیا به تصور مردم از فساد برمی‌گردد؟ به تشدید فاصله طبقاتی؟ به بیم از آینده فردگرایی؟ به چه چیزی؟

حس تبعیض که بسیار مهم است – این که آنها می‌بینند ارزش‌های اجتماعی اعتبار خود را از دست داده‌اند. وقتی افراد یا گروه‌هایی از قواعد اخلاقی یا قانونی تخطی می‌کنند و به ثروت‌های بیکران می‌رسند، یا با همین ثروت از کشور فرار می‌کنند، دیگر ارزش‌هایی مثل کار کردن، فداکاری برای وطن و بسیاری از ارزش‌های دیگر در ذهن مردم اعتبار و اهمیت خود را از دست می‌دهند. وقتی اخبار فساد به صورت گسترده منتشر می‌شود و واکنشی هم صورت نمی‌گیرد، به جامعه پیام داده می‌شود که فساد یک روش مناسب برای کسب ثروت و رشد فردی است. مردم می‌بینند که فعادی به ناحق و بدون فراهم کردن شرایط و یا زیر بار گذاشتن قواعد اخلاقی و قانون نتوانسته‌اند منابع و فرصت‌های بیشتری را به دست بیاورند. این جاست که اعتبار ارزش‌های اجتماعی فرو می‌ریزد. مردم فکر می‌کنند شاید هر کس ثروتی دارد یا موقعیت اجتماعی بالایی را به دست آورده یا شغل بالایی دارد، لابد از طریق شیوه‌های اخلاقی نبوده است. به عبارتی مشروعیت نظام فقربندی است که کاهش پیدا می‌کند.

● فاصله‌های منطقه‌ای هم مهم است. بیکاری در بعضی از شهرهای کشور بالاتر از کل کشور است. این تفاوت‌های منطقه‌ای در تحلیل شما کجا قرار دارد؟
همان طور که گفتیم روندهای مختلفی باعث ایجاد فاصله، شکاف و تضاد بین بخش‌های مختلف جامعه می‌شود. به صورت آزادی یا غیرآزادی، خط‌هایی جامعه را تقسیم کرده است. این خط‌ها را با خود کارهای مختلف کشیده‌اند. مثلا بیکار یا خود کار اقتصادی این خط کشیده است، یک بار هم با خود کارهای منطقه‌ای تفاوت بین مناطق کشور زیاد است. همچنین مشکل تهران چقدر دیده می‌شود و مشکلات شهرهای دیگر چقدر. ما در همین تهران مهاجرانی را سراغ داریم که برای کار از شهرستان به تهران آمده‌اند، یک خودرو دارند، به همان کار می‌کنند و شبا هم در آن می‌خوابند. به برخی مسیرهای تاکسی‌های خطی بروید، این گروه‌را می‌بینید. این پدیده‌ها یک سمت دیگر هم دارد، یعنی اینها حتی در این حد هم قادر نیستند در شهر خود منبئی برآیند. در آمد پیدا کنند. این نمونه‌ها زیاد است فقط کافی است به دیگری این افراد با تاکسی‌های خطی همراه مسیر توجه کنید. درگیری و دعوای روزانه بین این دو گروه که هر دو هم سطح زندگی شان در حداقل‌هاست. دو گروه که هر دو فریادی وخیم اقتصادی‌اند، به جان هم می‌افتند و به قول شاملو کارده‌های شان راجز را برای قسمت کردن نان بیرون می‌آورند.

تفاوت‌ها فقط بین شهرها نیست، بلکه در شهرها هم این تفاوت‌ها دیده می‌شود. انگار جامعه ما به دو جهان یا دو کپکشان متفاوت تقسیم شده است. حاشیه‌های شهری و مناطق فقیرنشین یا به اصطلاح اداری بافت‌های فرسوده یا ناکارآمد در یک روند مستمر در حال افزایش است. حدود یک‌سوم جمعیت شهرنشین کشور در چنین مناطقی زندگی می‌کنند. این مناطق معمولا تأسیسات شهری نامناسبی دارند، به آموزش یا بهداشت یا کیفیت دسترسی ندارند و… در نتیجه مشاهده می‌کنید شهرهای کوچکتر در حاشیه نظام اقتصادی و اجتماعی قرار گرفتند. در خود شهرها هم جمعیت حاشیه رو به افزایش است. اینها در شرایط سختی زندگی می‌کنند. ما مشاهده‌اند همه این فرآیندها نشانی از همدند در جامعه ما یا ساز و کار‌های مختلف، بخشی از جمعیت کشور به حاشیه رانده می‌شوند و از مواهب و امتیازات جامعه کم‌تر برخوردارند. اینها می‌بینند وضعیت‌شان روز به روز بدتر می‌شود، دیگری با پشت‌هم اندازی و دوزخ و کلک با نفوذ سیاسی و اجتماعی سهم بیشتری از منابع جامعه را به خودشان اختصاص داده‌اند و وضع هم تغییر نمی‌کند. هم از این وضع خشمگین می‌شوند و هم نسبت به تغییر آن ناامیدند. یعنی ترکیبی از خشم و سر خوردگی یا گسیختگی می‌بینند. آن وقت است که احساس می‌کنند در این دیک چیزی برای آنها نمی‌جوشد.

● به بحث قبلی که فرمودید در کنار عوامل مادی به عوامل دیگری نیز نیاز بود اشاره کنید.
بله، به دو گروه از عوامل در گزارش گسیختگی اجتماعی اشاره کرده بودم؛ یکی عوامل عینی و دوم هم عوامل ذهنی و نگرشی. به نظر من، دو تغییر مهم در ارزش‌های اجتماعی روی داده است. یکی رشد فردیت و فرد گرایی است و دومی هم اهمیت ارزش‌های مادی مثل پول و قدرت و شهرت. افراد در سراسر اجتماعی کنونی وقتی در برابر دو راهی‌های زندگی قرار می‌گیرند، بر اساس چه معیاری دست بزنند؟ این انتخاب به عنوان مثال در سال‌های دورتر نقش خانواده‌ها و بزرگتر هادر انتخاب همسر زیاد تر بود. برخی نشانه‌های آن هنوز در لفظ هم وجود دارد. ما اصطلاح «عاجز بزرگتر‌ها» را در مراسم عروسی می‌شنویم که معنای صوری دارد، ولی این عبارت از نقش پراهمیت بزرگتر‌ها در گذشته خبر می‌دهد. اگر در گذشته علت انتخاب همسر را سوال می‌کردید، به نقش پدرش یا دیگران اشاره می‌کرد. الان اما نقش خودش پررنگ تر شده است، یعنی این فرد است که مهم است، معیار، هاب سلیقه‌ها و ارزش‌های او است که مهم است. او برای هر انتخابش به خودش ارجاع می‌دهد.

تعداد متوسط اعضای خانواده تقریبا یکی است، نسل‌های میانیگین، هر فرد اتاق دارد. فضای خصوصی نسل‌های است از اهمیت فردیت، فضای خصوصی به این معناست که فرد بخشی از زندگی خود را جدا و مستقل از دیگران مسلمان می‌دهد. از تزین اتاق و اثاث آن گرفته تا نحوه گذران وقت. رسانه‌های جدید هم این امکان را فراهم کرده‌اند که حتی در محیط خانواده بتوان مستقل و جدا از دیگران، سرگرمی یا کارهای خود را دنبال کرد. یاد در نمونه‌ای دیگر، رشد زمان به‌ویژه به زمان‌های تازنه مهم‌هایی که شخصیت‌های اجتماعی با هم افراد، گروه‌ها، طبقات و نهادهای آن تضاد می‌کنند و به فکر خودش است.